

(علامہ اقبال لاهوری)

بجای پیشگفتار:



آزمون و خطای امریکا در جنگ و صلح با طالبان

در حالی که جو بایدن، زمان تکمیل خروج نیروهای امریکایی از افغانستان را ۱۱ سپتامبر سال جاری میلادی اعلام کرده، جنرال فرانک مکزی؛ فرمانده ستاد مرکزی ارتش امریکا (سنتکام) می گوید گروه طالبان برای او به هیچ‌وجه قابل اعتماد نیست. مکزی افزوده است: (من نسبت به قابل اعتماد بودن طالبان تردیدهای بسیار جدی دارم... ولی باید ببینم که در عمل چه می‌کنند) او گفته که طالبان برای آینده خودشان هم که شده، باید دست از خشونت و حمایت از گروه‌های تروریستی بردارند. به گفته او اگر (طالبان) خواهان پذیرش جهانی خود هستند، ناگزیر اند به توافقات خود عمل کنند.

جنرال مکزی همچنین گفته که نظارت بر عملکرد طالبان از راه دور و در عدم حضور نظامی در افغانستان، دشواری‌های خود را خواهد داشت. اظهارات این فرمانده بلندپایه امریکایی نشان می دهد که واشنگتن در زمینه صلح با طالبان نیز بر پایه سیاست دیرینه خود عمل کرده است؛ سیاستی که آزمون و خطا تنها شناسه ثابت آن بوده است.

امریکا از زمان اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی تاکنون پیوسته در حال آزمون و خطا بوده است. رهبران امریکایی در طول ۲۰ سال گذشته بارها راهبرد خود در رابطه با جنگ افغانستان را تغییر داده اند؛ رویدادی که تنها یک معنای محصل دارد و آن فقدان یک استراتژی پایدار و بلندنظرانه مبتنی بر حساب و کتاب است.

در نخستین روزهای حمله نظامی امریکا بر افغانستان، رهبران امریکایی به طور مرتب درباره آزادی، دموکراسی، امنیت، رفاه، دولت سازی، ملت سازی و برچیدن بساط تروریزم و افراط گرایی در افغانستان سخنرانی می کردند. رسانه های غربی هم پر بود از تحلیل های خوش بینانه ای که به طور سازمان دهی شده و هماهنگ، کلمات قصار جورج بوش و زلمی خیلزاد و... درباره افغانستان و آینده آن را تجزیه و آنالیز می کردند.

این رویکرد اما به مرور کنار گذاشته شد؛ زیرا امریکا با یک اقلیت فاسد و قوم گرا در کابل، تانی کرد تا به جای دولت سازی و تقویت مردم سالاری، گونه ای دولت دست نشاندۀ را مدیریت کند که در امور داخلی از جمله اعمال عریان و بی پرده سیاست های قومی و نیز فساد و اختلاس و قاچاق و... آزاد باشد؛ اما سیاست خارجی و مسائل راهبردی را به واشنگتن و متحدانش واگذارد. در ولایات هم تعامل با جزایر خودخوانده قدرت، رهبران سرکش و مرکز گریز، سرشاخه های نیرومند تولید و قاچاق مواد مخدر و رهبران پرنفوذ قومی، جای سیاست های مبتنی بر مردم سالاری و قانون گرایی ایالت متحده را گرفت و امنیت نظامیان امریکایی و تأمین منافع استراتژیک و سودهای کلان مالی واشنگتن، بر هر امر دیگری اولویت و ترجیح پیدا کرد.

بی میلی نسبت به توسعه دموکراسی تا آنجا گسترش یافت که امریکا نه تنها دستبردهای وقیح در نتایج انتخابات ملی را نادیده گرفت؛ بلکه در کنار متقلبان ایستاد و با به رسمیت شناختن نتایج برآمده از تقلب و تزویر و خیانت و سرقت از آنها حمایت کرد.

پس از آن اما کلیت انتخابات از حیز انتفاع برای امریکا خارج شد و به همین دلیل، زلمی خیلزاد، پارسال سعی فراوانی کرد تا مانع از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری شود؛ زیرا آن را مانعی در مسیر صلح با طالبان می دانست. همزمان، مبارزه با تروریزم نیز از فهرست اولویت های راهبردی امریکا خارج شد و در نتیجه، طالبان به مرور قدرت از دست رفته خود را باز یافتند و هسته های ترور خود را در کوهستان ها، روستاها و پس از آن در شاهراه ها و حتی مراکز شهری احیا کردند و گسترش دادند.

با انتقال مسئولیت های امنیتی به نیروهای افغان، جنگ با تروریزم، رسماً متوقف شد و امریکا و دیگر قوای خارجی برای تأمین منافع استراتژیک غرب به آسوی حصارهای مراکز نظامی خود خزیدند.

در نهایت هم مبارزه با تروریزم جای خود را به صلح با تروریست ها داد تا زمینه برای خروج کامل قوای خارجی از افغانستان فراهم شود. به این ترتیب از آغاز تا امروز، رویکرد امریکا در افغانستان همواره مبتنی بر آزمون و خطا بوده و پیمان صلحی که میان واشنگتن و طالبان امضا شده نیز از همین رویکرد پیروی می کند. بنابرین، اظهارات جنرال مکزی یک اعتراف شرم آور درباره دستگاه معیوب سیاست خارجی و امنیتی یک ابرقدرت است که مغلوب یک نیروی تروریستی آماتور و پابرنه شده و در حالی که نمی داند آینده چگونه رقم خواهد خورد، با طالبان بی پروا پیمان صلح امضا کرده و بدون آنکه منتظر عملکرد و تعهد طالبان بماند، تصمیم به خروج کامل نیروهای خود گرفته است.

عبدالمعین فرمند

پیشینه خواست و یا طرح تمرکززدایی از ساختار قدرت در افغانستان، به دهه پنجاه خورشیدی برمی گردد. صریح ترین و جدی ترین گروه سیاسی که خواستار تمرکززدایی در ساختار قدرت بود، گروهی بود که توسط محمد طاهر بدخشی رهبری می شد. ضرورت غیرمتمرکزسازی و مشخصاً فدرالی شدن افغانستان در خطوط اساسی سازمان متعلق به محمد طاهر بدخشی و بعد از آن در نشریه این سازمان در اواخر دهه شصت خورشیدی به صراحت آمده است. به گفته سلطان علی کشتمند، فدرالی شدن در آن دوران خواسته بعضی از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز بود. حداقل ببرک کارمل، رئیس جمهور آن وقت کشور در بعضی از سخنرانی‌هایش به انتخابی شدن والی‌ها و دیگر مقامات محلی تأکید کرده است. در دوران دولت اسلامی به رهبری برهان‌الدین ربانی، حزب وحدت به رهبری عبدالعلی مزاری خواهان فدرالی شدن افغانستان شد که در این مورد مقاله، رساله و کتاب منتشر کرده است. پس از ۲۰۰۱ این خواست و طرح بیش تر توسط نخبه‌گان غیرپشتون مطرح و تیوریزه شده است.

نشست استانبول که با اشتراک حکومت کنونی، مخالفان مسلح حکومت، گروه‌های بزرگ سیاسی، کشورهای منطقه و ایالات متحده امریکا زیر رهبری و نظارت سازمان ملل متحد برگزار می‌شود، بزرگ‌ترین فرصتی است که طی چهل سال جنگ و خون‌ریزی برای افغانستان میسر شده است. این نشست به امید پایان دادن به جنگ چهل ساله افغانستان و آشتی ملی برگزار می‌شود. اهمیت دیگر آن در این است که در این نشست روی نظام سیاسی افغانستان نیز بحث صورت می‌گیرد. بحث روی نظام آینده از این جهت مهم است که نظام ریاستی کنونی ذاتاً ظرفیت پاسخ‌گویی نیازمندی‌های افغانستان کثیرالقومی را ندارد.

نظام ریاستی موجود ماهیتاً فردمحور است. به دلیل شرایط و مناسبات قومی و تاریخی افغانستان، این نظام اکنون قوم‌محور هم شده است. نظام موجود چون فردمحور است، ماهیت ریاستی جز را فدای کل کرده است؛ تمرکز صلاحیت ها و تصمیم‌گیری‌ها در مرکز، عدم توجه به محلات و نشنیدن صداها و هویت‌های کوچک محلی از عیب های بزرگ آن است. در این سیستم، اقلیت‌های قومی و فرهنگی مجال دسترسی عادلانه به منابع و حضور تاثیرگذار در تصمیم‌گیری‌های ملی را ندارند. نادیده گرفتن محلات، بی توجهی به اقلیت‌ها و نشنیدن خواست ها و صدای آنان بی‌عدالتی ملی است و براساس شهادت تاریخ معاصر افغانستان، این تک‌روی و بی‌عدالتی در نهایت به مقاومت و یا شورش مسلحانه در برابر مرکز که جای ظهور ظلم و بی‌عدالتی است، انجامیده است. نظام ریاستی فردمحدو که اکنون قوم‌محور نیز شده است، به دلیل ناکامی در تأمین عدالت در سطوح مختلف جامعه، با مخالفت اکثریت جامعه مواجه است و دیگر نمی‌تواند اعتبار کسب کند. برای برگرداندن اعتبار حکومت و اعتماد ملی و تحقق وحدت ملی واقعی، راه دیگری جز فراهم کردن فرصت مشارکت و تصمیم‌گیری مردم تا سطح محلات وجود ندارد و این فقط با تمرکززدایی در ساختار قدرت و نظام سیاسی میسر است. امری که انتظار می‌رود در کنفرانس مهم استانبول مورد بحث جدی قرار بگیرد و به عنوان مدل جدید سیاسی –راه حل جامعه قومی افغانستان، عملی شود.

نظام ریاستی تمام امور کشور را به دست یک فرد سپرده است. اکنون ولایت‌ها، ولسوالی‌ها و محلات کوچک هیچ کاره هستند و متصدیان امور ولایت‌ها و ولسوالی ها برای انجام وظایف، همیشه منتظر هدایت مرکز اند. در این شیوه مدیریت، ولایت‌ها و محلات و مردم آن، نقشی ندارند و هیچ موردی از امور براساس خواست و یا طرح آنان انجام نمی‌شود. برای همین، مردم تصور می‌کنند که جمهوری ملکیت شخصی فرد است که با مصرف پول گزاف به دست آورده می‌شود؛ زیرا فردی که در رأس جمهوری است، پاسخ‌گو به مردم و نهاد دیگر نیست.

نظام ریاستی کنونی به رئیس جمهور زمینه هرگونه اقدامی را فراهم کرده است. غنی با ایجاد اداره‌های جدید و اغلب موازی

با دیگر اداره‌ها، کنترل امور اقتصادی و سیاسی را در قبضه خود گرفته است. در یک مورد، غنی در اولین سال ورودش به ارگ ریاست جمهوری (۲۰۱۵) خلاف قانون اساسی، کمیسیون تدارکات ملی را ایجاد کرد که مصرف پروژه های توسعه‌ای را خودش کنترل می‌کند. ایجاد این کمیسیون مخالف نص صریح قانون اساسی است. گاهی وزارت مالیه، داخله، دفاع و امنیت ملی پاسخ‌گو به افراد و نهادهایی‌اند که غنی ایجاد کرده است؛ نهادها و افراد فقط پاسخ‌گو به خود غنی هستند.

نظام سیاسی کنونی که در موافقت‌نامه بن و در قانون اساسی ۱۳۸۲ شکل گرفت، با کاستی‌های فراوانی روبه‌رو است. این نظام با عجله و بدون مطالعه واقعیت‌های افغانستان، با دور زدن رهبری حکومت اسلامی مجاهدین، برای پایان دادن به جنگ و شکل دادن نظم از دست‌رفته شکل گرفت که اکنون حتا بعضی از سازنده‌گان آن خواستار تعدیل قانون اساسی و این نظام هستند. نظام ریاستی موجود حتا اگر مشروعیت آن پذیرفته شود و مخالف مسلح هم نداشته باشد، باز چون ماهیتاً فردمحور و انحصاری است، از کارآیی و توسعه برخوردار نخواهد بود و دلیل اصلی و بنیادی آن مرکزگرایی و تمرکز امور افغانستان در پایتخت است.

از بدی‌های ساختار متمرکز یکی این است که نظام با متمرکز کردن همه چیز در مرکز، کارش را با اعمال سلطه و سرکوب پیش می‌برد و ظرفیت‌های خوب محلی را نادیده می‌گیرد و گاهی حتا سرکوب می‌کند. تمرکز همه‌چیز در پایتخت ابتکار را از محلات می‌گیرد و از گسترش و توسعه و رشد دموکراسی در محلات جلوگیری می‌کند. حکومت مرکزی هم‌چنان از نیازمندی‌ها و اولویت‌های محلات همیشه بی‌اطلاع است. در این سیستم، برنامه‌ریزی و حتا اجرای برنامه های محلات از صلاحیت مرکز است.

افغانستان از زمان به وجود آمدنش تاکنون با سیستم همیشه ناکام و چالش‌ساز متمرکز، مدیریت شده است. پایه‌گذاری حاکمیتی که توسط احمدشاه ابدالی در ۱۷۴۷ در قندهار انجام شد، بر محور قبیله‌ای و ساختار شهنشاهی مطلقه موروثی با تمرکز قدرت در مرکز تعریف شد. این ساختار متمرکز بر محور قبیله و قومیت شکل گرفت و با آن‌که در سیر تاریخی کشور با تغییراتی به همراه بوده، اما نظام هم‌چنان متمرکز و فردمحور باقی مانده است. دولت‌هایی پس از احمدشاه ابدالی نیز منشا قبیله‌ای و عشیره‌ای داشتند. برای همین، در همه ادوار ویژه‌گی این نظام‌ها مرکزگرایی، استبداد، قوم‌محوری و فردمحوری بوده است. از زمان احمدشاه ابدالی تاکنون، این ساختار با چهار گونه یا تبار عرض اندام کرده است:

۱- حاکمیت توافقی – قبیلی؛

۲- حاکمیت خانواده‌ها؛

۳- جمهوریت متمرکز ناسیونالیستی؛

۴- دولت‌های متمرکز ایدئولوژیک (مارکسیستی و اسلامیستی).

تمامی این تبارها با متمرکز کردن قدرت در مرکز و پایتخت کشور و در حیطه خویش و خویشاوندان یا نزدیکان‌شان قدرت را تعریف می‌کردند. وجه مشترک همه این تبار از حکومت‌ها «مرکزگرایی و سلطانی‌سازی هرم قدرت است. «(نگاه شود به «تمرکززدایی و توسعه سیاسی در افغانستان»، نوشته کامبخش نیکویی، ۱۳۹۷: ۱۳) بر پایه این پژوهش، یکی از دلایل اصلی و عمده توسعه‌نیافته‌گی سیاسی جامعه افغانستان همین ساختار قدرت – تمرکزگرایی و نگاه قبیله‌ای و قومی به سیاست افغانستان است که متأسفانه این روش هم‌چنان نیمه‌جان بر سر کار است.

ساختار دولت‌های متمرکز چه در شکل شاهی و چه با شکل و صورت جمهوری، در تمام دوران تاریخ افغانستان سبب خلق مشکلات فراوان و دشواری‌ها شده و از هرگونه توسعه و پیش‌رفت جلوگیری کرده است. عمده‌ترین مشکل و دشواری این سیستم تقابل دایمی مرکز و پیرامون بوده که گاهی این تقابل منجر به جنگ و در نهایت کشتن رأس سیستم و فروپاشی نظام شده است. برای همین، می‌توان گفت که افغانستان هرگز دولت کارآمد و

چرا تمرکززدایی؟/ حبیب حمیدزاده



مورد حمایت همه مردم نداشته؛ دولت همیشه ترکیبی از قبایل بوده و این گروه قومی و قبیله‌ای کم‌ترین وفاداری را به ملت و مردم داشته است. مرکزگرایی و به فراموشی سپردن پیرامون یا اهمیت ندادن به خواست و نظریات پیرامون، چالش تاریخ افغانستان بوده است. تمرکزگرایی بی‌اعتنایی به محلات و نادیده گرفتن ظرفیت و استعداد محلات است که این مسأله از گسترش دموکراسی و توسعه سیاسی و فرهنگی تا سطح محلات جلوگیری می‌کند. بنابرین، توسعه سیاسی و مشارکت واقعی مردم از پایتخت تا سطح محلات، گریز از مرکزگرایی و رفتن به طرف ساختارهای غیرمتمرکز است.

حالا که حکومت و نظام‌های متمرکز طی صد سال پسین نتوانسته‌اند، ثبات و توسعه را در جامعه حاکم بسازند و میان مرکز و پیرامون پل دوستی بزنند، راه حل، تمرکززدایی از قدرت است. یعنی تمرکززدایی و واگذاری صلاحیت های مشخص به ولایت‌ها و محلات از طریق انتخابات یا به شیوه‌های دیگر دموکراتیک. تمرکززدایی از قدرت و واگذاری صلاحیت‌های مشخص تصمیم‌گیری به ولایت ها و ولسوالی‌ها باعث اعتماد مردم به نظام و دموکراسی می‌شود و پیامدش وحدت ملی واقعی است. افغانستان کشور اقوام، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف است. واقعیت جامعه افغانستان – واقعیت تباری و هویت‌های مختلف و گوناگون ایجاب می‌کند که این کشور غیرمتمرکز شود. این امر برای استعداد، زبان و فرهنگ تمام اقوام افغانستان در محلات خودشان فرصت شکوفایی و بارور شدن را می‌دهد.

اغلب اقوام افغانستان تصور می‌کنند که با ستم ملی مواجه هستند که این دریافت درست و دقیق است. جنجال زبان و قومیت، جنجال روزانه پارلمان، نیروی انسانی داخل وزارت‌خانه‌ها و بالاخره نخبه‌گان کشور است. مردم تصور می‌کنند که رأس حکومت که با تقلب و تزویر خودش را بر مردم تحمیل کرده است، تبعیض و تعصب را در حق آنان روا می‌دارد. از این جهت، نخبه‌گان و روشن‌فکران ملیت های غیرپشتون فکر می‌کنند که با تمرکززدایی فرصت تصمیم‌گیری برای همه مردم افغانستان تا سطح محلات فراهم می‌شود. تمرکززدایی خواست اصلی ملیت‌های غیرپشتون و شاید حتا حلقات مسوول و با تدبیری در درون جامعه پشتون است. زیرا همان‌طوری که در آغاز گفته شد، این طرح در عموم فرصت مشارکت را برای کل مردم افغانستان تا سطح محلات کوچک فراهم می‌سازد و در سطح دیگر هویت‌های قومی را از زیر سلطه، فردمحوری و تبعیض قومی نجات می‌دهد. برای همین، در حال حاضر حزب جمعیت اسلامی، حزب وحدت و حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان خواستار نظام سیاسی دیگری هستند که انتظار می‌رود در نشست استانبول و بعد از آن مورد بحث و تصویب قرار گیرد. اما طالبان، گلبدین حکمتیار، محمد اشرف غنی و حامد کرزی خواستار نظام متمرکز قوی هستند.

تمرکززدایی به معنای انتخابی بودن مقامات محلی و استقلال ادارات در ولایت و محلات است. یعنی ولایت‌ها و محلات باید در تأمین و مصرف بودجه و استخدام منابع انسانی خودشان برای پیش‌برد امور روزانه از صلاحیت و استقلال کامل برخوردار باشند. این گونه، مردم محل می‌توانند برای سامان دادن امور خویش نقش لازم را ایفا کنند.

صلاحیت عزل و نصب و ارتقای تمام ماموران دولتی و نظامی نباید تنها از آن و در اختیار یک فرد، مثلاً رئیس جمهور باشد. در چنین شرایطی تمرکز قدرت باعث حکومت فردی می‌شود و نظارت و پاسخ‌گویی از میان می‌رود که نمونه خوب این مورد، نظام کنونی است. رئیس جمهور غنی که با شش صد هزار رأی، آن‌هم تقلبی بر مردم تحمیل شده است، هر روز اقدامات خلاف قانون اساسی دارد و در قبال این اقدامات خلاف قانون به هیچ کس و هیچ نهادی پاسخ‌گو نیست.

فلسفه و حکمت روزه در چیست؟

محمد اکرام اندیشمند

حکمت و فلسفهٔ دینی روزه که فرضیت و وجوب آن برای مسلمانان محرز شده است ریشه در درک گرسنگی و تشنگی گرسنگان و تشنگان ندارد.

پس روزه برای چیست و فلسفه و حکمت دینی آن در چه نکته ای نهفته است؟

پاسخ این پرسش را بصورت بسیار روشن و آسان در این آیهٔ قرآن کریم(سورهٔ بقره آیه ۱۸۳) می توان دریافت: (ای مومنان(مسلمانان) روزه بر شما نوشته (واجب) شده، همانگونه بر کسانیکه قبل از شما بودند، تا متقی یا پرهیز گار شوید.)

در این آیه که تبیین صریح فرضیت و وجوب روزه برای مسلمانان است، حکمت و فلسفهٔ روزه نیز بدون هیچ ابهامی بیان می شود:

روزه برای مومنان یا مسلمانان فرض شده است تا به تقوی و پرهیزگاری برسند. یعنی حکمت و فلسفهٔ فرضیت و وجوب روزه به این بر نمی گردد که مسلمانان از صبح تا شام خود را گرسنه و تشنه نگهدارند.

اگر صیام و یاروزه، امساک و اجتناب از خوردن و نوشیدن و پرهیز از سایر اعمال ابطال کنندهٔ روزه است، این اجتناب و امساک باید مسلمان را به تقوی و پرهیز گاری برساند. پس روزه در واقع تمرین تقوی و پرهیزگاری است

علما چه نقشی در روند صلح دارند؟!

سازی های راهبردی و استراتژیک درباره وضعیت کنونی و چشم انداز آینده کشور ندارند.

این به چه معناست؟ آیا در افغانستان، دین از نهاد سیاست و قدرت جداست؟ صرف نظر از اینکه حاکمیت چه نسبتی با دین دارد و دین و دستورات آن تا چه میزان در سیاست گذاری های کلان و تصمیم گیری های مهم مملکت، مد نظر واقع می شود، دست کم روی کاغذ و در همان قانون اساسی که دولت برای حفظ آن تقلا می کند و لغو و فسخ آن را به معنای فروپاشی می داند، تصریح شده که نوع نظام سیاسی افغانستان، جمهوری اسلامی است و هیچ حکمی نمی تواند مغایر با احکام و دستورات اسلام باشد.

بی توجه به اینکه مفسران حقوق ممکن است «عدم مغایرت» را لزوماً به معنای «مطابقت کامل «نداندند؛ اما وقتی تصریح می شود که نوع نظام، جمهوری اسلامی است، چه کسانی جز

علمای دینی می توانند اسلامیت این جمهوری را تفسیر و تبیین کنند و در برابر چالش ها و موانع موجود در مسیر اسلامیت نظام، ایستادگی نمایند؟

شاید به دلیل همین بی اعتنایی های شبه سکولاریستی است که طالبان، نظام موجود را «اسلامی «نمی دانند و برپایی «نظام اسلامی «را که تعبیر دیگر «مارت اسلامی «است از اهداف غیر قابل جایگزین خود در روند صلح می دانند.

انتقاد دوم به خود علما برمی گردد. طیفی که ظاهراً به سکوت و تماشا و انفعال و بی عملی در برابر وضعیت جاری، تن داده و منتظر است تا دیگران چه تصمیمی درباره سرنوشت مردم و جامعه و کشور می گیرند.

این به خودی خود زمینه ساز جدایی دین از سیاست می شود؛

زیرا نمازهای جمعه، تربیون های مساجد، صنف های درسی مدارس مذهبی و دیگر رسانه های دینی عمداً و عملاً از

سیاست فاصله می گیرد و آن را به یک گروه خارج از جامعه روحانیت واگذار می کند.

این در حالی است که علمای دینی در گذشته، رهبر و پیشاهنگ جریان های بزرگ سیاسی و انقلابی بوده اند. در تاریخ معاصر افغانستان، مردم همواره به رهبری علما در برابر

روزه معنای فارسی واژهٔ عربی(صیام) است. ماه رمضان را ماه صیام یا ماه روزه می گویند که مسلمانان در این ماه مکلف به صوم یا روزه داشتن استند. صوم به معنی خود داری، امساک، توقف، ترک کردن، اجتناب و پرهیز است. اجتناب از خوردن و نوشیدن در وقت معین و مشخص(قبل از طلوع تا غروب آفتاب) و خود داری از آنچه‌ی که به ابطال صیام می انجامد و این اجتناب از الزامات صیام و یا روزه محسوب می شود.

وقتی صیام و روزه به معنی پرهیز و اجتناب است و به ویژه اجتناب از خوردن و نوشیدن در جریان روز که صورت متعارف و معمول روزه و روزه داری را نشان می دهد، این پرسش مطرح می شود که فلسفه و حکمت این اجتناب و پرهیز از خوردو و نوش در چیست؟

چرا مسلمانان مکلف می شوند که از بام تا شام هر روز ماه رمضان خود را گرسنه و تشنه نگهدارند و از خوردن و نوشیدن خود داری کنند؟

اگر فلسفه و حکمت روزه این باشد که مسلمانان روزه دار با گرسنگی و تشنگی خویش، سختی و حالت گرسنگان و تشنگان را درک کنند، هر آدمی و هر مسلمانی حتی بدون آنکه خود را گرسنه و تشنه نگهدارد، به خوبی می فهمد که گرسنگی و تشنگی بسیار سخت و تلخ است. بنا بر این،

صلح پیش از هر چیزی یک گفتمان دینی و علمایی است؛ زیرا در آنسو طالبان قرار دارند که با خوانش خاص خود از خدا و مذهب و شریعت و کتاب و سنت و جهاد و صلح، اعمال و رفتارهای خود را تشریع و توجیه می کنند و زیر همین عنوان اقدام به جذب نیرو و کسب حمایت های بزرگ اجتماعی از میان جوامع سنتی روستایی کرده اند. بنابراین در سوی دیگر این روند نیز باید علما در محور و مرکز رویدادها و تصمیم گیری ها باشند تا بتوانند با همان زبان و ابزار طالبان، مدعاها آنان را مردود اعلام کنند و بر مشروعیت راه و روش و سیستمی که اکنون مستقر است، تأکید و پافشاری ورزند.

رایزنی ها، مذاکرات و مشورت ها درباره نشست مهم و سرنوشت ساز صلح افغانستان که در استانبول ترکیه برگزار خواهد شد، همچنان ادامه دارد.

جریان های سیاسی، احزاب، سازمان ها، نهادهای اجتماعی، شخصیت ها و رهبران هرکدام طرح های خود را به شورای عالی مصالحه سپرده اند و کمیته تهیه و توحید این طرح ها در این شورای نیز در حال بررسی و تنظیم آن در چارچوب یک طرح جامع است.

در این میان، شماری از اقشار، اقوام و سازمان های مختلف اجتماعی و سیاسی، همه روزه از اینکه در این روند، سهم و نقش شایسته و متناسبی ندارند، انتقاد و ابراز نگرانی می کنند و درباره هرگونه معامله بر سر نقش و نفوذ و سهم و حق خود در روند صلح، هشدار می دهند.

با این حال، به نظر می رسد تنها جریانی که در این زمینه هیچ دغدغه ای ندارد و هرگز برای ایفای نقشی سازنده و قابل توجه در روند صلح و استیفای جایگاه و حق شایسته خود در آینده سیاسی کشور، تلاش نمی کند، نهاد روحانیت و علمای دینی هستند.

این پرسش برانگیز و نگران کننده است؛ زیرا از یکسو نشان می دهد که بازیگران اصلی روند صلح افغانستان، شعار جمهوری اسلامی سر می دهند و در این زمینه به قانون اساسی، استناد می کنند؛ اما از جانب دیگر، هیچ اعتنایی به علمای دینی و حضور به سزا و اثرگذار آنها در روند تصمیم

روزه در چیست؟

محمد اکرام اندیشمند

که از راه روزه داری یعنی از راه “امساک و اجتناب” حاصل می شود. و این امساک و اجتناب تنها به خورد و نوش محدود نمی شود که مسلمانان از بام تا شام، شکم های خود را از آب و نان دور نگهدارند.

این تقوی چیست که موجب دلیل و فلسفهٔ فرضیت و وجوب روزه برای مسلمانان می شود؟

تقوی؛ اجتناب از تمامی اعمال و رفتاری که در شریعت اسلام شامل منهیات و منکرات است و عمل به آنچه‌ی که در اسلام، معروف و واجب شرعی محسوب می شود.

ستمگری، حق تلفی، بی عدالتی، قتل، انتحار، انفجار، ویرانگری، تجاوز، مردم آزاری، بد امنی، دروغ، تقلب، دزدی، رشوت خواری، احتکار، غیبت، منافقت، فریبکاری، حقه بازی، تعصب، تبعیض قومی، مذهبی، زبانی و نژادی، کینه ورزی و... همه از منکرات اند که در ماه رمضان و روزه داری همچون امساک از خوردن و نوشیدن، باید از انجام و ارتکاب آن اجتناب و امساک شود. زیرا در فضای این پرهیز و امساک از منکرات است که روزه، روزه دار مسلمان را به مقام و منزلت تقوی می رساند. در غیر آن، روزه داری همراه با انجام انواع منکرات و ارتکاب خیانت و جنایت و فساد و رذالت، تظاهر ریاکارانه و دروغینی بیش نیست.

بزرگترین ابرقدرت های جهان، قیام و جهاد کرده، حماسه آفریده، خون داده و تاریخ ساز شده اند. جهاد افغانستان، صرف نظر از انحرافات و اشتباهاتی که بعداً پیش آمد، محصول مبارزات علما و رهبری دینی جامعه بود که توانست رژیم کمونیستی را ساقط کند و اشغالگران را مجبور به شکست سازد.

در نظام کنونی اما به رغم دلالت نص صریح قانون اساسی درباره اسلامیت سیستم سیاسی جمهوری، علما در برابر این اصل استراتژیک، هیچ مسئولیتی احساس نمی کنند و کار دولت داری و تصمیم گیری درباره مسایل کلان ملی را به سیاستمداران سکولار وا گذاشته اند.

این در حالی است که صلح پیش از هر چیزی یک گفتمان دینی و علمایی است؛ زیرا در آنسو طالبان قرار دارند که با خوانش خاص خود از خدا و مذهب و شریعت و کتاب و سنت و جهاد و صلح، اعمال و رفتارهای خود را تشریع و توجیه می کنند و زیر همین عنوان اقدام به جذب نیرو و کسب حمایت های بزرگ اجتماعی از میان جوامع سنتی روستایی کرده اند. بنابراین در سوی دیگر این روند نیز باید علما در محور و مرکز رویدادها و تصمیم گیری ها باشند تا بتوانند با همان زبان و ابزار طالبان، مدعاها آنان را مردود اعلام کنند و بر مشروعیت راه و روش و سیستمی که اکنون مستقر است، تأکید و پافشاری ورزند.

نکته آخر و مهم ترین نکته هم اینکه وقتی علما از حضور انقلابی و سازنده در صحنه تصمیم گیری در روند صلح، محافظه کارانه امتناع و احتراز می کنند، بدیهی است که ابتکار عمل را قدرت های استکباری و استعماری، رژیم های حامی ترور و کشورهای سلطه گر منطقه و فرامطقه در اختیار می گیرند و به این ترتیب، افغانستان را روزی به نام مبارزه با تروریزم و روزی دیگر زیر نام صلح با تروریست ها تحت اشغال و قیمومیت خود قرار می دهند و منابع آن را به تاراج می برند. (آوا)

شناسنامه مختصر

شاعران معاصر



۱- نام و تخلص:

سیدعبد الکبیر متوکل

۲- نام پدر: محمدنبی

۳- سال و محل تولد: بدخشان ۱۳۳۶

۴- تحصیلات: بکلوریا

۵- فعالیت های فرهنگی و

ادبی: چاپ مجموعه شعری

کوکب سپهر، تکمیل و به چاپ سپردن سیلاب سرشک

۶- حالت مدنی: متاهل

۷- نمونه های شعر:

الهی قلب خاشع، دیده ی گریان نصیبم کن

خود به من درمان نصیبم کن مریضم از گناه

توی غفار، ای الله بکن عفو جمله تقصیرم

رحیم هستی، ز دربارت به من غفران نصیبم کن

من عاصی گنهگارم، بکردم التجاء سویت

خطایم در گذر، توجنت رضوان نصیبم کن

به وقت تلخی و جان کندنم آب صفایم ده

دخول جنتت را از دری ریحان نصیبم کن

قبول فرما ز من صوم و صلواة، عشر و ذکاتم را

به روز هفته و ماه، خواند قرآن نصیبم کن

به دنیای دوسه روز بده کسب حلالم را

ز کاری این جهان تو دانش و عرفان نصیبم کن

بخواهد متوکل از درت الله سوالش را

قبول کن این دعایم، وقت مرگ ایمان نصیبم کن

بنازم ای وطن آب و هوای عنبر آسایت

نسیم صبحدم اندر فضایی عطر اسایت

بنازم آسمان نیلگون لاجوردینت

مه و خورشید و انجم می کنیم هردم تمنایت

یما، شاه جوان تو که بوده شیرازه ی بخدی

خراسان نام نیکویت ابومسلم دلارایت

بنازم من هریرود، کوکچه، آمو و هلمندت

بنازم قلعه هدوکش و پامیر و بابایت

نظام نو ز قانون و عدالت بهرو ور گردید

حکومت افتخار این زمان و نسل فردایت

بود حفظ و حراست حق هر فرد وطن امروز

از آن جهت سپارد متوکل جان در پایت

منم خدمت گزار اهل عرفان

رفیقم با جوان، مرد سخندان

نباشد هر لثیمی هم کلامم

به جز آنانی که دارند درس قرآن

از آن بعد اندیوال نیک بختم

همان شخصی که دارد لطف و احسان

منم چون دوستدار اهل توحید

بری ام من ز یار و دوست نادان

برای عابد و زاهد بگویم

شما هستید گروه پارسایان

به اخلاق کریم پای بند گشتم

ندارم احترام با سفله خویان

منم مشتاق علم و فن و فرهنگ

که باشم در قتار اهل ایمان

تمدن را بخواهد متوکل

نگهدارش باشد حی سبحان

استاد جلال فرهیخته، کریم الله حسینی، قدرت الله رخشانی، صالحی، مرادی، عتیق الله محبوب، عبدالقاهر خالقی، شایان احمدی نژاد و نورالدین مسلمیار.

همکاران:

- ۱- کابل: آناهیتا صالحی
- ۲- بغلان: گل احمد بلوچ
- ۳- تخار: منہاج الدین شیوا
- ۴- کندز: امید یوسفی
- ۵- پنجشیر: استاد بشیر عثمانی
- ۶- بدخشان: نورالحق نواح
- ۷- غزنی: عصمت الله کتوازی
- ۸- مزار شریف: پما سفر

نکته: به جز یه شگفتا، مسؤولیت سایر نهشته ها به عهده نویسنده آن بوده، عقاب در ویرایش مطالب دست باز دارد. مطالب ارسال شده واپس مسترد نمی گردد!

مؤسس و مدیر مسوول: بسم الله شریفی
شماره تماس: واتسپ، ایمو، تلگرام: (+93)700720953
نشانی های برقی: sharefib@gmail.com
Oqab.agency@gmail.com
معاون مدیر مسوول: مزده احمدی (0749205828)
سر دبیر: غلامرضا پژواک
هیأت دبیران: نیلوفر سعادت و نیلاب همتا
نشانی کابل: مسیر چهلستون، دو راهی باغ بابر، جوار مکتب خصوصی سبزنگر
نشانی بغلان: بغلان مرکزی، جاده سبزمنش، جوار لیسه خصوصی سبزمنش



اردن، اسنادی تاریخی درباره حقوق مردم فلسطین در قدس به رام الله تحویل داد



مطابق با اسناد یادشده، فلسطینیان پس از سال ۱۹۴۸ وارد صهیونیست ها واگذار شود. نهاد های حقوقی تأکید کرده اند که صدور دستور تخلیه منازل برای اهالی الشیخ جراح و همچنین تخریب منازل، مصادر سرزمین فلسطینیان و... در راستای اجرای طرح یهودی سازی شهر قدس صورت می گیرد.

همزمان با تلاش صهیونیست ها برای بیرون راندن مردم فلسطین از محله های مختلف قدس اشغالی به بهانه نداشتن مجوز، اردن اعلام کرد که به تشکیلات خودگردان فلسطین اسنادی داده که بر بطلان ادعای صهیونیست ها درباره نداشتن مجوز صحه می نهد. به گزارش خبرگزاری عقاب به نقل از عرب ۴۸، وزارت خارجه اردن، شامگاه سه شنبه، اعلام کرد که اسنادی تاریخی را به سفارت تشکیلات خودگردان فلسطین در امان تحویل داده است. امان در ارتباط با محتوای این اسناد گفت که این ها اسنادی تأیید شده از امضای قرارداد اجاره واحدهای مسکونی به عدهای از اهالی محله الشیخ جراح در قدس اشغالی است که از جمله این اسناد می توان به توافق با آنرو (آژانس امداد رسانی و کارایی برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک) اشاره کرد. به نقل از وزارت امور خارجه اردن در این ارتباط گزارش داد که وزارت امور خارجه اردن تأیید کرده که پس از چند سال عملیات طولانی مدت جست و جو در اسناد رسمی،



لیسه خصوصی سبزنگر

انستیتیوت علوم صحتی بابر

و لیسه خصوصی سبزنگر



انستیتیوت علوم صحتی بابر

امکانات و سهولت های لیسه سبزنگر:

- ۱- تعمیر معیاری و صنوف مجهز؛
- ۲- صنوف کمپیوتر (کمپیوتر لب) مجهز با انترنت؛
- ۳- کتابخانه مجهز؛
- ۴- سیستم ترانسپورتی منظم؛
- ۵- امکانات خدمات صحتی اولیه؛
- ۶- توزیع کتاب برای صنوف مختلف؛
- ۷- لابراتوار منظم؛
- ۸- برگزاری مجالس بزرگ تعلیمی و فرهنگی؛
- ۹- راه اندازی مسابقات علمی، سیرت النبی (ص) و قرآن شناسی؛
- ۱۰- برگزاری مشاعره و انجمن هفته وار میان دانش آموزان؛
- ۱۱- داشتن L.C.D های معیاری برای تدریس تصویری؛

انستیتیوت علوم صحتی بابر با ۱۳ دور فراغت تحصیلی با معیارهای بین المللی و سیستم نوین آموزشی در رشته های ذیل در وقت های مختلف محصل می پذیرد:

- ۱- فارمسی (دوساله در چهار سمستر)؛
- ۲- تکنالوژی طبی (دوساله در چهار سمستر)؛
- ۳- قابلیت عالی (دوساله در چهار سمستر)؛
- ۴- پروتیز دندان (دوساله در چهار سمستر)؛
- ۵- نرسنگ عالی (سه ساله در شش سمستر)؛
- ۶- فزیوتراپی (سه ساله در شش سمستر)؛

آدرس: کابل، سرک چهلستون، گذرگاه، مقابل باغ بابر

۰۷۸۶۵۵۳۴۰۰ - ۰۷۰۰۹۸۲۳۰۰

پرداخت فیس بصورت ماهوار و سمسروار اجرا می گردد.